آرمان ملی
armanmeli.ir
سال هشتم
شماره ۲۵۳۹
دوشنبه
۰۹ • ۰۹ • ۱۴۰۵
۲۰ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ / ۳۰ نوامبر ۲۰۲۶

ذره بین

آینده همگرایی اروپایی و حمایت از اوکراین

چهار انتخابات سرنوشت‌ساز

مجتبی رحمان، مدیر بخش اروپای گروه اوراسیا در یادداشتی تحلیلی برای فارن افرز نوشت که اتحادیه اروپا نه از طریق انحلال رسمی، بلکه از راه فرسایش تدریجی ظرفیت اقدام خود در معرض تهدید قرار گرفته است. خبرآنلاین نوشت؛ در ماه‌های اخیر، اروپا درگیر اعتراضاتی بوده که ریشه در بحران مشترک هزینه‌های زندگی، افت کیفیت خدمات عمومی و کاهش اعتماد به توان دولت‌ها برای بهبود سطح معیشت، به‌ویژه برای جوانان، دارد. اعتراضاتی که فرانسه، آلمان، ایتالیا و اسپانیا را فراگرفته، یک جنبش واحد و هماهنگ اروپایی نیست، اما بازتاب‌دهنده مشکلات بنیادینی است که شمار فزاینده‌ای از کشورهای عضو را درگیر کرده است. این شکاف روبه‌گسترش میان انتظارات عمومی و واقعیت‌های اقتصادی و مالی می‌تواند رأی‌دهندگان اسپانیایی را به کنار زدن پدرو سانچز، نخست‌وزیر اسپانیا و روی کار آوردن دولتی راست‌گرا با مشارکت حزب راست افراطی «وکس» سوق دهد. چنین فضایی سال ۲۰۲۷ را به سالی به‌شدت سرنوشت‌ساز تبدیل می‌کند؛ سالی که ۹ انتخابات در سراسر اتحادیه اروپا می‌تواند چهره این قاره را به طور کامل دگرگون سازد.

فرانسه در خط مقدم

به عقیده این تحلیلگر، سرنوشت‌سازترین رقابت در فرانسه رقم خواهد خورد. مجموعه‌ای از تحولات داخلی و بین‌المللی در کنار فضای ملتهب ملی، مارین لوپن، سیاستمدار راست افراطی فرانسه را به بخت نخست پیروزی در انتخابات آوریل ۲۰۲۷ تبدیل کرده است. پیروزی او به معنای روی کار آمدن نخستین رئیس جمهور راست افراطی فرانسه از زمان انحلال رژیم ویشی در سال ۱۹۴۴ خواهد بود. در ماه اکتبر، شورش‌ها و غارت‌ها، سلسله اعتراضات عمدتاً مسالمت‌آمیز علیه گرانی و وضعیت نامناسب مدارس در شماری از شهرهای فرانسه را مخدوش کرد. این تصاویر و حس فلج شدن کشور، اعتبار داخلی امانوئل مکرون، رئیس جمهور فرانسه و ائتلاف اقلیت میانه‌روی او را از بین برد. ادوارد فیلیپ، قدرتمندترین نامزد میانه‌رو برای جانشینی مکرون نیز به دلیل پیوند با این جریان آسیب دیده است. نخستین نظرسنجی پس از ناآرامی‌ها که توسط مؤسسه «ایفوپ» برای روزنامه فیگارو انجام شد، نشان داد حمایت از لوپن به ۳۶ درصد بالاترین سطح تاکنون رسیده و حمایت از فیلیپ با سه واحد کاهش به ۱۵ درصد افت کرده است. در جناح چپ، خشونت‌های اکتبر به ژان-لوک ملانشون، نامزد چپ افراطی فرانسه که از سوی دولت به تحریک ناآرامی‌ها متهم شده آسیب می‌زند، اما با این حال حمایت از او در نظرسنجی‌ها به ۱۷ تا ۱۹ درصد رسیده که او را به رقیبی جدی برای رسیدن به دور دوم در برابر لوپن تبدیل می‌کند؛ هرچند نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند لوپن در دور دوم با دست‌کم ۶۵ درصد در برابر ۳۵ درصد او را شکست خواهد داد.

بحران در آلمان

فراتر از فرانسه، دولت‌های میانه‌رو در آلمان نیز در موضع تدافعی قرار دارند. فریدریش مرتس، صدراعظم آلمان که از محبوبیت پایینی برخوردار است، در مهار صعود حزب راست افراطی «آلترناتیو برای آلمان» با دشواری روبه‌روست. اگرچه چشم‌انداز اقتصادی آلمان در سال‌های ۲۰۲۶ و ۲۰۲۷ به لطف برنامه‌های سرمایه‌گذاری مبتنی بر بدهی دولت اندکی بهتر شده، اما صنایع کلیدی مانند خودرو، ماشین‌آلات، داروسازی و شیمیایی همچنان از بهای بالای انرژی، زیرساخت‌های فرسوده و کاهش نیروی کار رنج می‌برند. با تضعیف محور فرانسه و آلمان، نگاه‌ها به لهستان دوخته شده است، اما ورشو نیز سال آینده انتخابات پارلمانی سرنوشت‌سازی در پیش دارد که می‌تواند به کنار رفتن ائتلاف میانه‌روی فعلی و تشکیل یک دولت ائتلافی راست افراطی منجر شود. چنین دولتی شامل حزب راست‌گرای «قانون و عدالت»، حزب راست افراطی «کنفدراسیون آزادی و استقلال» و حزب راست افراطی «کنفدراسیون تاج لهستان» خواهد بود که رویکردی تقابلی‌تر در قبال اتحادیه اروپا در موضوعات مهاجرت، اقلیم، استقلال قضایی و بودجه هفت ساله آینده اتخاذ می‌کند. اگرچه حزب قانون و عدالت همچنان از ناتو و اوکراین حمایت می‌کند، اما دو حزب دیگر موضعی انتقادی‌تر نسبت به کی یف دارند و حضور آنها می‌تواند کمک‌های نظامی و مالی لهستان به اوکراین را تضعیف کرده و سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری را علیه نزدیک به یک میلیون پناهجوی اوکراینی ساکن لهستان رقم بزند.

توازن سیاسی در ایتالیا

ایتالیا خطر متفاوتی را پیش رو دارد. این کشور برخلاف فرانسه، آلمان و لهستان، دولتی نسبتاً باثبات به رهبری جورجیا ملونی، نخست‌وزیر ایتالیا دارد که ریشه‌های ملی‌گرای راست افراطی خود را با رویکردی عمل‌گرایانه در قبال اروپا پیوند زده است. ملونی همچنان بخت نخست انتخابات سال آینده است، اما با تهدید روبرتو واناچی، چترباز پیشین، کهنه‌سرباز جنگ‌های عراق و افغانستان و بنیان‌گذار حزب «آینده ملی» روبه‌روست که با برنامه‌ای ملی‌گرا، پوپولیست و بدبین به ناتو و حمایت از اوکراین، بخشی از آرای راست‌گرایان ناراضی از سازش‌های ملونی با بروکسل را جذب می‌کند.

«آرمان ملی» از درخواست نمایندگان از رئیس مجلس برای آزادی رسایی گزارش می‌دهد

وحدت یا عقب نشینی در برابر تندروها؟

رئیس مجلس: رسایی را می‌بخشم و موافق آزادی او هستم



آرمان ملی- حمید شجاعی: ماجرای شکایت محمدباقر قالیباف از حمید رسایی را شاید بتوان یکی از معدود پرونده‌هایی دانست که با حواشی بسیاری روبه‌رو بود، چراکه فقط چند هفته شاهد این بودیم که از تریبون‌های مختلف حملات و هجمه‌های بسیاری به روسای قوا به ویژه رئیس قوه قضائیه بابت زندانی شدن حمید رسایی نماینده تهران در مجلس بودیم. چه اینکه تندروها برای این موضوع شهر را بهم ریخته و این نقطه را پررنگ کردند که برخورد با هر یک از ما می‌تواند تبعاتی با خود به همراه داشته باشد. در حالی که اگر از همین جریان و نمایندگان متمایل به پایداری در قبال احترام به قانون پرسش شود همه بر این جمله معروف که همه در برابر قانون یکسانند اشاره می‌کنند. اما مثل آنها مثل ضرب‌المثل معروفی است که می‌گوید رطب خورده منع رطب کی کند. آنها گرچه در ظاهر از قانون و قانونگرایی دم می‌زنند اما به واقع نشان دادند هر زمان که قانون در مقابل آنها بایستد و احکامی خلاف نظر آنها صادر کند، نه تنها به قانون تمکین نمی‌کنند بلکه در مقابل قانون ایستاده و دستگاه قضایی را به انحاء مختلف محکوم می‌کنند. در همین پرونده حمید رسایی نیز گرچه وی با هزار اما و اگر رفتن به زندان و تحمل حبس را پذیرفت، اما چه پیش از آن و چه پس از آن انتقادات بسیاری را نسبت به حکم خود وارد کرد و سران قوا را به وفاق علیه خودش متهم کرد. در زمانش تحمل حبس نیز سایر همفکران و رفقایش جور او را کشیده و روند انتقادات را پی گرفتند و به نحوی که دستگاه قضایی کاملا شفاف ادله و مستندات چرایی حکم ۱۰ ماه زندان رسایی را منتشر کرد تا کاملا روشن شود که شاکی نهاد مجلس بوده، نه آنطور که تندروها قالیباف را به عنوان شاکی معرفی می‌کردند. با این حال شرایط تغییری نکرد و حتی جالب اینکه پس از صدور مرخصی ۳ روزه برای رسایی او در روز اول در تجمعات شبانه حاضر شد و باز هم علیه حکم صادره علیه خود و سران قوا صحبت کرد و پس از آن نیز در صحن مجلس حضور یافت و اتفاقاتی افتاد که طی ۱۲ دوره تشکیل مجلس بی‌سابقه بود و نشان داد تندروها برای رسیدن به خواسته‌ها و تحقق اهداف خود از هیچ اقدام و تلاشی باکی ندارند.

از تبلت تا بخشش!

داستان حمید رسایی حتی با تعطیلی جلسه مجلس نیز گره خورد تا نشان داده شود تندروها از اخلال و لغو جلسه علنی و مواجهه عجیب با قاری قرآن هم ترسی ندارند. اقدامی که برای باز شدن تبلت نمایندگی رسایی در زمان مرخصی انجام شد و تعدادی از نمایندگان تندرو تهدید کردند اگر این اتفاق رخ ندهد جلوی برگزاری جلسه علنی مجلس را می‌گیرند و همین اتفاق نیز رخ داد و عملا با اقدامات تندروهای مجلس جلسه علنی مجلس برای نخستین بار در ادوار مجلس لغو شد. ماجرایی که قالیباف رئیس مجلس در جلسه بعد آن را رویه‌ای بسیار خطرناک خواند که نباید اجازه داد به امری عادی و کم‌هزینه تبدیل شود و باید از تکرار آن برای همیشه جلوگیری کرد. اما در کمال ناباوری همه چیز در آن جلسه با یک مصافحه و روبوسی میان قالیباف و رسایی به پایان رسید و کسی به این پرسش‌ها پاسخ نداد که پس شأن نهاد مجلس که زیر سوال رفته چه می‌شود؟ اساسا قرار نیست با کسانی که مجلس را بهم ریختند برخورد شود؟ و اینکه اگر قرار بود مساله با یک گفت‌وگوی مستقیم حل شود، چرا از ابتدا اجازه داده شد کار به لغو جلسه مجلس و حاشیه‌های گسترده برسد؟ اما به نظر این گام نخست برنامه تندروها برای عادی‌سازی ماجرای رسایی و قالیباف بود و گام دوم و اصلی را روز گذشته برداشتند، جایی که حجت‌الاسلام نقدعلی عضو کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس در تذکری شفاهی با تبریک میلاد حضرت فاطمه زهرا(س) گفت: «پریروز تعدادی از نمایندگان از بنده درخواست کردند که این موضوع را به رئیس مجلس منتقل کنم تا به میمنت این میلاد با سعادت، نامه‌ای به ریاست قوه نوشته شود و زمینه حضور آقای رسایی در کنار سایر نمایندگان فراهم شود» و در ادامه از رئیس مجلس خواست با این درخواست نمایندگان موافقت کند و اظهار کرد: «بنده و همکارانم تقاضا داریم این بزرگواری را انجام دهید و با صدور این نامه کمک کنید تا آقای رسایی از زندان آزاد شوند و بادل هایی در کنار یکدیگر، در برابر دشمن مشترک بایستیم». به عبارتی تندروها با تکیه بر همگرایی و وحدت قصد دارند قالیباف را به هر نحوی شده راضی به صرف نظر از شکایت خود کنند و رسایی را با تحمل کمتر از یک سوم زمان حبس از زندان آزاد کنند.

بازی در زمین پایداری؟

مناسبات قالیباف با تندروهای پایداری کاملا مشخص است و خود او بارها بر ضد آنها مواضعی اتخاذ کرده است. اما اینکه بخواهد با اظهارات یا اقداماتی به قول معروف گل به خودی بزند چندان قابل درک نیست، اما چرا گل به خودی؟ نکته اینجا است که قالیباف شکایتی از رسایی کرده و دستگاه قضایی نیز آن را درست تشخیص داده و حکم به حبس ۱۰ ماهه رسایی داده است. اگر قالیباف به این حکم باور دارد و بر مبنای قانون پیش می‌رود باید اجازه دهد حکم قضایی جاری و ساری شود اما اگر موافق چنین حکمی نیست چرا در مواضعش مخالفت خود را تاکنون اعلام نکرده است؟ مواضع روز گذشته قالیباف این ابهام را بیش از پیش تقویت نمود جایی که گفت: «برای روشن شدن موضوع در افکار عمومی تأکید می‌کنم که شکایت ما مربوط به قبل از نمایندگی ایشان در مجلس است و من برای دفاع از حقوق مجلس، به عنوان شخصیت حقوقی، این شکایت را مطرح کردم. در آن زمان اتهاماتی درباره دخل و تصرف در اسناد مجلس، تغییر قوانین و بودجه و تغییر بیانیه‌ها مطرح شده بود که دادگاه به موضوع رسیدگی کرد. ما نیز به نمایندگی از مجلس شاکی بودیم و این موضوع باید روشن شود که بنده از جنبه شخصی هیچ شکایتی نداشتم و متن حکم دادگاه نیز در این زمینه روشن است». رئیس مجلس در پاسخ در خواست نمایندگان نیز بیان کرد: «با این حال، از آنجاکه این درخواست، خواست مجلس و نمایندگان است، حتماً نامه مربوطه را به قوه قضاییه ارسال می‌کنم و خودم نیز با انجام این کار موافق هستم». این اظهارات قالیباف گام سومی بود که این بار نه نمایندگان متمایل به پایداری که خود قالیباف برای آنها برداشت و پازل آنها را تکمیل کرد. مرور این رویه نشان می‌دهد که قالیباف به بهانه وحدت و انسجام در مجلس و بازی در زمین پایداری‌ها چه گل به خودی زده و با این اظهارات نه شأن و جایگاهی برای مجلس و نه موضع ثابتی برای قالیباف مانده است. پرسش از جناب قالیباف این است که وقتی صحبت از وحدت و انسجام می‌شود، آیا یک مورد مشابه از پایداری‌ها سراغ دارد که با در نظر گرفتن وحدت و انسجام از حمله و شعار و سخنرانی علیه مخالفان سیاسی و دولت خودداری کرده باشند؟ آیا قالیباف اطمینان دارد که پاسخ توصیه به وحدت از سوی پایداری‌ها به همین شکل داده خواهد شد؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند برای روشن شدن ابعاد ماجرا کمک کننده باشد. به هر روی اگر روال به همینگونه پیش برود دیر نباشد که رسایی از زندان بیرون آمده و تندروها نشان می‌دهند که از چنان قدرتی برخوردارند که می‌توانند نماینده زندانی را آزاد کنند و می‌توانند رئیس مجلس را که بارها گفته بود شکایت از سوی نهاد مجلس بوده نه شخص او - همانطور که بارها در مواضع و سخنرانی‌های خود مدعی شده بودند- مسئول و شخص اول در این ماجرا نشان دهند که حالا به توصیه او پرونده به انتها می‌رسد و از قضا این قسمت تاریک ماجرا است.

«آرمان ملی» تغییر در ساختار وزارت اطلاعات را بررسی می‌کند

نقاط ضعف و قوت یک پیشنهاد

آرمان ملی- مرتضی خبازیان: بعد از اینکه گفته شد یکی از موانع برای معرفی وزیر جدید اطلاعات، محدود بودن گزینه‌ها به دلیل رعایت شرط اجتهاد برای وزیر بوده است. یعنی شرط اجتهاد عملا دایره گزینه‌ها را محدود می‌کرده است. از همان زمان طرحی پیشنهاد شد که با اضافه شدن دو معاونت، موضوع اجتهاد به یکی از آن معاونت‌ها محول شود. در واقع دو موضوع بسیار مهم در این بین مطرح است؛ تغییر شرط اجتهاد برای وزیر اطلاعات و دیگری تغییر کارکرد دو معاونت و ارتقای معاونت حفاظت به سازمان حفاظت و استقلال آن در ساختار اطلاعاتی کشور. گفته شده که شرط اجتهاد به رئیس معاونت حفاظت منتقل می‌شود تا نگرانی وجود نداشته باشد. در عین حال تغییرات پیشنهادی در ساختار وزارت اطلاعات، به‌ویژه تشکیل سازمان حفاظت اطلاعات با سازوکاری متفاوت از سلسله مراتب معمول وزارتخانه، موضوع نسبت اختیار و مسئولیت را در یکی از حساس‌ترین نهادهای کشور برجسته می‌کند. با توجه به اینکه نهاد اطلاعاتی، نهادی بسیار گسترده است و از محدوده‌های مطالعاتی و نظری تا دوایر اجرایی را دربر می‌گیرد، اگر در اجرا خطایی رخ دهد، چه کسی مسئولیت آن را به دوش می‌گیرد و پاسخگو خواهد بود؟ وزیر اطلاعات که مسئولیت اداره وزارتخانه را بر عهده دارد یا نهادی که رئیس آن با سازوکاری بیرون از اختیار مستقیم وزیر منصوب می‌شود؟

یک روایت تاریخی

برای روشن شدن ماهیت این سوال، می‌توان به شکل‌گیری وزارت اطلاعات در دهه ۶۰ رجوع و خاطرات آن دوره را بازخوانی کرد. یکی از کسانی که در شکل‌گیری ساختار اولیه این وزارتخانه نقش داشته، به اختلاف نظری اشاره کرده که در آن زمان درباره جایگاه دستگاه اطلاعاتی وجود داشت. گروهی معتقد بودند دستگاه اطلاعاتی باید مستقیماً زیر نظر رهبری قرار داشته باشد، اما مخالفان این دیدگاه نگران پیامدهای چنین تصمیمی بودند. سعید حجاریان روایت می‌کند که استدلال‌هایی را از طریق حاج احمدآقا به امام(ره) منتقل کرده است. یکی از مهم‌ترین استدلال‌ها این بود که دستگاه اطلاعاتی به اقتضای ماهیت فعالیت خود ممکن است در پرونده‌ای مرتکب خطا شود، به فردی بی‌گناه ظلم کند یا در مواجهه با متهمان از حدود قانونی و شرعی فراتر برود. اگر چنین دستگاهی مستقیماً زیر نظر رهبر قرار گیرد، مسئولیت این رفتارها نیز متوجه عالی‌ترین مقام کشور خواهد شد. بر اساس روایت حجاریان این استدلال‌ها در تغییر نظر امام(ره) مؤثر بوده و مسیر تشکیل وزارت اطلاعات در چارچوب دولت دنبال می‌شود. اهمیت این خاطره فقط در اختلاف نظر تاریخی درباره شکل سازمانی دستگاه اطلاعاتی نیست؛ بلکه در منطق پشت آن قرار دارد. وزارتخانه شدن دستگاه اطلاعاتی، صرفاً انتخاب یک عنوان اداری نبود. این تصمیم به معنای قرار دادن مسئولیت اداره دستگاه در ساختاری بود که وزیر آن از سوی رئیس جمهور معرفی می‌شود، از مجلس رأی اعتماد می‌گیرد و در برابر نمایندگان پاسخ‌گوست. به این ترتیب، در سطح ساختار رسمی کشور امکان پرسشگری، نظارت و پیگیری درباره عملکرد وزارت اطلاعات وجود دارد. روشن است که وقتی وزارت اطلاعات زیرمجموعه دولت قرار گرفت، به دلیل ماهیت کار اطلاعاتی و حساسیت رهبر شهید نسبت به عملکرد این وزارتخانه، مستقل یا بی‌ارتباط با نهاد رهبر نبود و در عین حال بین نقش رهبری در تعیین سیاست‌های کلان و قرار داشتن مستقیم زیر نظر رهبری تفاوت واضحی وجود دارد. آنچه در خاطره گفته شده برجسته است، توجه به پیامدهای مسئولیت پذیری در نهادی است که به دلیل ماهیت مأموریت‌هایش، احتمال خطا وجود دارد.

دامنه تغییر

البته باید تاکید کرد که مصوبه اخیر مجلس به معنای انتقال وزارت اطلاعات به زیر نظر رهبری نیست. بر اساس آنچه درباره ماده ۹ مکرر مطرح شده، قرار است نماینده ولی‌فقیه در وزارت اطلاعات با حکم رهبر منصوب شود و معاونت حفاظت اطلاعات وزارتخانه نیز به سازمان حفاظت اطلاعات ارتقا پیدا کند. رئیس این سازمان با هماهنگی وزیر اطلاعات، از سوی نماینده ولی‌فقیه پیشنهاد می‌شود و پس از تأیید رهبر، با حکم نماینده ولی‌فقیه منصوب خواهد شد. اساسنامه سازمان نیز با هماهنگی وزیر و نماینده ولی‌فقیه تهیه و به تصویب رهبر می‌رسد. یعنی وزارت اطلاعات همچنان یک وزارتخانه دولتی باقی می‌ماند، اما درون وزارتخانه ساختاری شکل می‌گیرد که رئیس آن از مسیر انتصابی دیگری انتخاب می‌شود که متفاوت از مسیر انتصاب در دولت است. وزیر اطلاعات همچنان مسئول اداره وزارتخانه است و در برابر مجلس پاسخ‌گو، اما این همان نقطه‌ای است که سوال پیش گفته مطرح می‌شود که اگر سازمان حفاظت اطلاعات در مأموریتی دچار خطا شود، مسئولیت وزیر چگونه تعریف خواهد شد؟ آیا می‌توان از وزیر انتظار پاسخگویی داشت، در حالی که رئیس آن مجموعه را انتخاب نکرده و اختیار کامل عزل و تغییر او را در اختیار ندارد؟ اگر هم مسئولیت متوجه رئیس سازمان است، سازوکار پاسخ‌گویی او در برابر نهادهای نظارتی و قانونی چگونه تعریف می‌شود؟ نکته دیگری که در این بین وجود دارد به هزینه و نیروی انسانی برمی‌گردد. اگر سازمان حفاظت اطلاعات از دل معاونت موجود تشکیل شود و هزینه و نیروی انسانی تازه‌ای به ساختار تحمیل نکند، آیا نمی‌توان تصور کرد که ایجاد یک مرکز تصمیم‌گیری با مسیر انتصابی مستقل هماهنگی درون وزارتخانه را دشوارتر می‌کند؟ به معنای پیچیده‌تر شدن زنجیره فرماندهی و مبهم شدن مرز مسئولیت‌ها.

وجه مثبت طرح

اینها همه گفته شد تا بتوان به نقاط قوت این طرح هم نظر انداخت. به عبارت دیگر نمی‌توان از نکات مثبت این تغییر چشم پوشید. دستگاه اطلاعاتی بیش از بسیاری از نهادهای دیگر به نظارت درونی و سازوکارهای جدی حفاظت از اطلاعات و مقابله با نفوذ نیاز دارد. سازمان حفاظت اطلاعاتی که از استقلال و توان کافی برخوردار باشد، می‌تواند امکان بررسی دقیق‌تر عملکرد کارکنان و مدیران، شناسایی تخلفات، مقابله با نفوذ و جلوگیری از سوءاستفاده از امکانات و اطلاعات محرمانه را فراهم کند. به‌ویژه در شرایطی که کشور با تهدیدهای پیچیده امنیتی و عملیات اطلاعاتی خارجی روبه‌روست، تقویت حفاظت درونی ضرورتی غیرقابل انکار است. نظارت مستقل می‌تواند از این خطر بکاهد که مدیران یک مجموعه، به دلیل ملاحظات سازمانی یا تعارض منافع، در بررسی تخلفات احتمالی همکاران خود کوتاهی کنند. اگر این استقلال با ضوابط روشن، اختیارات مشخص و نظارت قانونی همراه باشد، می‌تواند به افزایش سلامت و کارآمدی دستگاه اطلاعاتی کمک کند. در همین راستا استقلال نظارتی نباید به معنای استقلال از پاسخ‌گویی باشد. سازمانی که اختیار ویژه دارد، باید به همان اندازه در برابر قانون و سازوکارهای نظارتی مسئول شناخته شود. اگر قرار است تغییرات اخیر به تقویت امنیت کشور بینجامد، لازم است در متن نهایی قانون و اساسنامه سازمان، حدود اختیارات رئیس سازمان، رابطه او با وزیر، مسئولیت نماینده ولی‌فقیه و مرجع رسیدگی به تخلفات احتمالی به صراحت مشخص شود. خاطره حجاریان از شکل‌گیری وزارت اطلاعات، امروز بیش از آنکه یادآور یک اختلاف تاریخی باشد، به مثابه هشداری است که هیچ نهادی نباید از اختیار محض برای تصمیم‌گیری برخوردار باشد، اما در زمان پاسخ‌گویی، مسئولیت آن بین چند مرجع پراکنده شود. تقویت حفاظت اطلاعات ضروری است و می‌توان آن را موثرتر و کارآمدتر کرد که در کنار افزایش توان نظارتی، مسئولیت پذیری روشن‌تر و محکم‌تر داشته باشد.

گزارش

هشدار تهران به بغداد

آیا درگیری ایران و آمریکا به عراق کشیده می‌شود؟

جمهوری اسلامی ایران به عراق هشدار داده که اجازه ندهد ایالات متحده در روابط اقتصادی دو کشور دخالت کند. این هشدار در شرایطی مطرح شده که بغداد در چارچوب کارزاری گسترده‌تر برای مقابله با قاچاق نفت، کنترل‌های مرزی را تشدید کرده است. اکوایران به نقل از الجزیره نوشت؛ محمد مخبر، مشاور رهبر انقلاب به بغداد هشدار داد که به «ابزار» دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده، تبدیل نشود و از مقام‌های عراقی خواست در مسائل مرتبط با مرزها هوشیار باشند. مخبر گفت: «در هندسه سیاست خارجی ما، داشتن سرنوشتی مشترک با همسایگان، اصلی بنیادین است. ایران در تاریک‌ترین روزها با تمام توان در کنار مردم عراق ایستاد و دوستی خود را ثابت کرد. این پیوند ناگسستنی ایجاب می‌کند که بغداد در مسائل مرزی هوشیار باشد تا به ابزاری در دست دشمنان اسلام و وسیله‌ای برای اجرای سیاست‌های ترامپ جنایتکار تبدیل نشود و در برابر سیاست‌های ترامپ جنایتکار نیز سر فرود نیاورد».

گذرگاه‌های مرزی

این دیدار در شرایطی انجام شد که واشنگتن در تلاش است با محدود کردن تجارت زمینی ایران، دامنه تأثیر محاصره دریایی این کشور را گسترش دهد. اوایل ماه جاری، فؤاد حسین، وزیر امور خارجه عراق، در گفت‌وگو با الجزیره اعلام کرد که وزارت خزانه‌داری آمریکا از بغداد خواسته تمام گذرگاه‌های مرزی با ایران، به جز دو گذرگاه، را ببندد. به گزارش خبرنگار الجزیره در تهران، احتمال بسته شدن گذرگاه‌های مرزی بیشتر، نگرانی عمده مقام‌های ایرانی است؛ زیرا وابستگی ایران به تجارت زمینی رو به افزایش است. به گفته لافی: «پس از اعمال محاصره دریایی آمریکا، ایران به استفاده از گذرگاه‌های زمینی خود به عنوان مسیر جایگزین روی آورده است. درخواست واشنگتن باعث خواهد شد تنها دو گذرگاه باز بماند: یکی در منطقه کردنشین نیمه خودمختار شمال عراق و دیگری گذرگاهی که مستقیماً تحت کنترل دولت فدرال عراق قرار دارد». در واکنش به اظهارات مخبر، حیدر العبودی، سخنگوی دولت عراق، به شبکه تلویزیونی الحدث گفت بغداد به حاکمیت کشورهای همسایه احترام می‌گذارد، اما دخالت در امور داخلی خود را نمی‌پذیرد.

اهمیت عراق برای ایران

به گفته مهند سلوم، پژوهشگر ارشد غیرمقیم شورای خاورمیانه در امور جهانی: «عراق بسیار زیاد برای اقتصاد ایران اهمیت دارد. عراق اصلی‌ترین مسیر زمینی ایران در شرایط محاصره است. خریداران عراقی در سال ۲۰۲۴ حدود ۱۱.۹ میلیارد دلار کالای ایرانی وارد کردند؛ رقمی معادل یک پنجم صادرات غیرنفتی ایران. گاز مورد نیاز نیروگاه‌های عراق سالانه ۴ تا ۵ میلیارد دلار دیگر به این رقم اضافه می‌کند و بانک‌های عراقی نیز مسیری برای دور زدن تحریم‌ها در اختیار تهران قرار می‌دهند». عراق یکی از مهم‌ترین شرکای اقتصادی ایران است. بر اساس آمار رسمی عراق، حجم تجارت دوجانبه در سال ۲۰۲۵ از ۱۰ میلیارد دلار فراتر رفت که عمدتاً ناشی از صادرات مواد غذایی و کالاهای مصرفی ایران بود. سازمان توسعه تجارت ایران این رقم را حدود ۱۱.۶ میلیارد دلار اعلام کرده است. انرژی در مرکز روابط دو کشور قرار دارد. بر اساس داده‌های اداره اطلاعات انرژی آمریکا، گاز ایران سوخت نیروگاه‌هایی را تأمین می‌کند که ۳۰ تا ۴۰ درصد برق عراق را تولید می‌کنند. عراق همچنین مسیری برای دور زدن تحریم‌ها در اختیار ایران قرار داده است. به گفته سلوم، عراق «حلقه مفقوده زمینی» در محاصره ایران از سوی ترامپ است. او افزود: «بستن این مسیر برای ترامپ هیچ هزینه نظامی ندارد. این سرکوب با راهبرد محاصره اقتصادی واشنگتن هماهنگ است». یک منبع امنیتی در بغداد به خبرگزاری فرانسه هم گفته این کارزار از حمایت آمریکا برخوردار است؛ زیرا واشنگتن می‌کوشد اقتصاد ایران را محدود کند.

جبهه جدید در عراق؟

به باور سلوم: «عراق بیشتر به سکوی پرتاب تبدیل می‌شود تا میدان نبرد. احتمال مشارکت شبه‌نظامیان در هر دور تازه درگیری میان آمریکا و ایران بسیار زیاد است». او گفت: «از ۳۰ سپتامبر تاکنون هیچ نیروی آمریکایی در عراق حضور نداشته است. بنابراین انتظار می‌رود از خاک عراق حملات شبه‌نظامیان انجام شود و آمریکا نیز رهبران شبه‌نظامیان را هدف حملات هوایی قرار دهد؛ نه اینکه جنگ زمینی شکل بگیرد». خطر چنین سناریویی رو به افزایش است. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران نیز هشدار داده است که اگر آمریکا تنش‌ها را تشدید کند، تهران «جهنم را بر سر آن‌ها نازل خواهد کرد». از زمان آغاز جنگ، چند گروه مسلح عراقی وعده داده‌اند از تلاش‌های جنگی ایران حمایت کنند. بغداد تلاش می‌کند از دور تازه‌ای از درگیری میان آمریکا و ایران دور بماند. الزیدی در تماس تلفنی با ترامپ در پنجم نوامبر گفت عراق اجازه نخواهد داد از خاک این کشور برای حمله به کشورهای همسایه استفاده شود. فؤاد حسین، وزیر امور خارجه عراق نیز به گروه‌های مسلح این کشور هشدار داد که به هرگونه اقدام تلافی‌جویانه ایران نپیوندند. او در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی دجله گفت: «کشاندن جامعه عراق به جنگ، به فاجعه منجر خواهد شد». به گفته الدعامی قدرت‌های خارجی ناگزیر بر نتیجه این تحولات تأثیر خواهند گذاشت. او افزود: «بازیگر خارجی، چه بخواهیم و چه نخواهیم، در خاورمیانه و عراق نفوذ دارد». اختلاف بغداد و اربیل پیامدهای اقتصادی خاص خود را نیز برای بغداد دارد. زاخور هشدار داد اگر بغداد کنترل نفت را متمرکز کند، بودجه منطقه کردستان «کاملاً به انتقال منابع مالی از سوی دولت بغداد وابسته خواهد شد». الدعامی پیش‌بینی کرد مذاکرات با پذیرش حکم دادگاه از سوی دولت کردستان پایان خواهد یافت. او گفت: «در نهایت، اختلافات میان دو دولت به کنترل تمام گذرگاه‌های مرزی و سراسر قلمرو عراق از سوی دولت فدرال منجر خواهد شد».